

تفاوت دیدگاه‌های شیخ فضل‌الله نوری و آخوند خراسانی در برخورد با مشروطه

صادق بهرامیان^۱

چکیده

انقلاب مشروطه با رهبری علما شکل گرفت، اما این حرکت در میانه راه با توطئه دشمنان از جمله حکومت که قدرتش را در خطر می‌دید، روشنفکران غرب زده که حضور علما را سدی در برابر تفکرات روشنفکرانه خود می‌دانست، کشورهای استعماری که استکبار ستیزی علما را در جریان تحریم تنباکو بخوبی درک کرده بودند و ... به عنوان محرک‌های خارج از جامعه‌ی روحانیت روبرو گردید. علاوه بر تمام این‌ها یک منشاء داخلی قوی نیز آتش این اختلافات را شعله‌ورتر می‌ساخت و آن نوع برداشت و نگاه‌های متفاوتی بود که خود علما به اصول مشروطه داشتند که باعث ایجاد اختلاف، تفرقه و به دنبال آن تضعیف صفوف مستحکم جناح مذهبی گردید. در این اختلافات که علما به دو گروه موافقان و مخالفان مشروطه تقسیم شده بودند هر دو جناح با برداشت‌های فقهی خود تعاریفی در رد نظرات جناح مقابل داشتند. در نهایت این اختلافات به آنجا رسید که منجر به صدور فتواهای شد که به بدعت مشروطه و اصول آن و در نتیجه حرام بودن مشروطه از یک طرف و مفسد بودن مخالفان مشروطه از سوی دیگر کشیده شد؛ تا جایی که محمدعلی شاه با بهره برداری از همین فضای توانست مجلس را به توپ ببندد و آن را تعطیل کند و در سویی دیگر نیز طرفداران مشروطه پس از تصرف تهران و به دست گرفتن امور با تکیه بر نظر مراجع موافق مشروطه مبنی بر مفسد فی الارض بودن مخالفین مشروطه توانستند رهبر مخالفین (شیخ فضل‌الله) را به چوبه‌دار محکوم کنند.

واژه‌های کلیدی: شیخ فضل‌الله، آخوند خراسانی، مشروطیت، مشروطه خواهان

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی
s.bahramian63@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۳۰

انقلاب مشروطه سال ۱۲۸۴ شمسی مردم ایران یکی از نقاط عطف سیاسی - اجتماعی تاریخ معاصر کشور به شمار می‌آید به طوری که بسیاری از تحلیلگران و نظریه پردازان برای شناخت انقلاب اسلامی ایران و نهضت حضرت امام خمینی (ره) معتقدند که باید بررسی تخصصی و جامه‌ای از روند این انقلاب و نقش رهبری علما و روحانیت را در آن برهه حساس تاریخی به عنوان ریشه‌های مهم انقلاب ۱۳۵۷ داشته باشیم. این حرکت عظیم که تا آن زمان در سرزمین ایران ماندش را سراغ نداریم در ادامه مسیر با مشکلات و ناهمواری‌های مختلفی روبرو شد که یکی از این مشکلات، اختلاف نظر بین علما در برخورد با اصول و پایه‌های مشروطه بود؛ اختلافاتی که مهم‌ترین منشاء آن برداشت‌های فقهی علما از مبانی دین مبین اسلام بود. نمونه بارز این اختلاف را می‌توان در مواضع شدید شیخ فضل‌الله نوری به عنوان یک روحانی طراز اول انقلابی که هر چند در ابتدای نهضت مشروطیت هم پا و همراه این جریان بودند اما در ادامه مسیر با نگاهی غیر قابل انعطاف در مبانی دینی و فقهی به یکی از مخالفین سرسخت مشروطه تبدیل گردید و در مقابلش یکی دیگر از علما و مجتهدین طراز اول جهان تشیع مانند ملا محمد کاظم خراسانی معروف به آخوند خراسانی که علاوه بر تمام نقدهایی که به مشروطه داشتند، لحظه‌ای از حمایت مشروطه و مشروطه خواهان دست برداشت و تمام قد با بینش دینی خود و نگاه به مدرنیته و دموکراسی برای رسیدن به اهداف والای انقلاب و بهبود وضع جامعه‌ی اسلامی تلاش نمودند. در این مقاله که تحت عنوان «تفاوت دیدگاه‌های شیخ فضل‌الله نوری و آخوند خراسانی در برخورد با مشروطه» گردآوری شده است به دنبال پاسخ به این مسئله هستیم که از دید این دو مجتهد که در زمان خود جزء علمای بزرگ مردم ایران بوده‌اند. دموکراسی و مردم در حکومت اسلامی چه جایگاهی دارد. آیا مردم می‌توانند در حکومت اسلامی سرنوشت خود را، خود رقم بزنند و آیا دین خاتم‌الانبیاء (ص) که آخرین و کامل‌ترین دین آسمانی است برای حضور مردم در اجتماع، سیاست، حکومت و به دست گرفتن سرنوشت خود راهکاری پیش بینی نموده است؟



زیست نامه آیت الله شیخ فضل الله نوری

فضل الله لاشکی کجوری معروف به "نوری" در ۲ ذی الحجه ۱۲۵۹ قمری در قریه لاشک از توابع "کجور مازندران" از بطن آسیه خانم همسر آخوند ملا عباس نوری بدنیا آمد. شیخ فضل الله تحصیلات مکتب را در زادگاه خویش، زیر نظر مرحوم ملا اسماعیل معروف به ملا شیخی (عالم منطقه لاشک) گذراند، سپس به بلده رفت که در آن روزگار دارای حوزه علمیه‌ای دایر و پر رونق بود. ایشان پس از یادگیری علوم مقدماتی، بار سفر به تهران بست و در دامن پدر خویش که فقیهی توانا بود به تکمیل آموزش‌های دینی پرداخت. فضل الله در تهران علاوه بر پدر از وجود اساتیدی همچون آیت الله شیخ حسین فاضل لنکرانی کسب فیض نمود. اقامت شیخ در پایتخت زیاد طولانی نبود. او برای رسیدن به قله‌های علم و دانش عازم عتبات عالیات شد و در نجف اشرف از محضر درس فقیهان بزرگ و دل آگاه عصر همچون سید مهدی غروی، آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی، شیخ راضی، شیخ مهدی آل کاشف الغطاء، میرزا حبیب الله رشتی و میرزای شیرازی استفاده نمود. شیخ فضل اله پس از حدود ۲۰ سال اقامت در عتبات عالیات در محرم ۱۳۰۳ قمری با کوله باری گران از دانش و تقوا به فرمان میرزای شیرازی از سامرا به تهران بازگشت تا به عنوان نماینده و محرم راز آن فقیه و مجتهد بزرگ ایفای نقش کند. آیت الله حاج شیخ محمد حسین نوری معروف به محدث نوری دایی و پدر همسر ایشان از نام آوران حوزه میرزای شیرازی و عالمان برجسته قرن ۱۴ (ه.ق) می‌باشد، وی در مقدمه کتاب طوبی، شیخ فضل الله را مجمع فضایل و صفات نیک می‌شمارد و در جای دیگر بر دانش و پارسایی شگرف شیخ انگشت تاکید می‌نهد؛ محدث نوری در سال ۱۳۰۲ قمری در سامرا با نوشتن تقریظی بر صحیفه مهدیه شیخ فضل الله با ذکر سلسله اجازات خود از فقهای پیشین به شیخ اجازه نقل روایت می‌دهد. «اجازه می‌دهم که جمیع آنچه را که ذکر شد هر طور می‌خواهد برای هر کس از اهل روایت و درایت که خواستار باشد روایت کند و از او می‌خواهم که در دنیا و آخرت به ویژه در تعقیبات نماز و لحظات استجاب دعا مرا از دعا‌های شایسته فراموش نکند» (ابوالحسنی، ۱۳۸۵: ۳۲) از آثار و تالیفات این روحانی سر شناس می‌توان به صحیفه مهدویه، رساله منظوم عربی درالتنظیم و ... اشاره نمود.

اعدام شیخ فضل الله نوری





بعد از گذشت چندین ماه پر فراز و نشیب و استبداد محمد علی شاه قیام ایالات به رهبری بختیاری‌ها در اصفهان شکل گرفت به تبعیت از آن رشت، تربت حیدریه، همدان، شیراز، بندرعباس، بوشهر و... با کیفیت‌های مختلف شکل گرفت. (براون، ۱۳۷۶: ۲۷۷) با بالاگرفتن این قیام‌ها و حرکت برخی از آن‌ها به سمت پایتخت در روز ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۲۷ ه.ق قشون بختیاری و گیلانی وارد تهران شدند و کنترل پایتخت را در دست گرفتند، این اقدام مجاهدین مورد حمایت بی چون چرای علمای نجف قرار گرفت، محمد علی شاه نیز بخاطر کشتار و جنایاتش از ترس انتقام مجاهدین به سفارت روس پناهنده شد. مجاهدین پس از به دست گرفتن امور نسبت به برخورد با مخالفین و دشمنان مشروطه اقدام نمودند، در این بین شیخ فضل الله نوری که در ابتدا خود از رهبران قیام بود اما در ادامه مسیر راه خود را به عنوان مخالف سرسخت جدا نموده بود و حتی در حادثه به توپ بستن مجلس حمایت صریح و قاطع خود را از این عمل نمایان ساخته بود در روز ۱۱ رجب ۱۳۲۷ ه.ق دستگیر شد. شیخ با اینکه می‌دانست جانش در خطر است اما پیشنهاد سفارت‌های خارجی از جمله روسیه را مبنی بر پناهندگی را نپذیرفت، وقتی به او خبر رسید سید ابوالقاسم امام جمعه تهران به سفارت روس پناهنده شده است بسیار آزرده شد و بنا بر نقل حاضران اظهار کرد: «ای وای برای اسلام، دیگر چه باقی مانده که اجانب بگویند علمای اسلام که سنگ دیانت به سینه می‌زنند و از خود گذشتگی نشان می‌دهند پای جان که به میان می‌آید به کفر پناهنده می‌شوند». شرح محاکمه شیخ همراه با ابهامات فراوانی است، دادستان دادگاه روحانی بود به نام شیخ ابراهیم زنجانی در تعداد اعضاء بین مورخین اختلاف وجود دارد این تعداد از ۶ نفر تا ۱۳ نفر متفاوت است. (بهشتی سرشت، ۱۳۹۴: ۲۱۶-۲۲۶) مهم‌ترین اتهامات شیخ عبارت بود از مخالفت با اساس مشروطیت، قانون اساسی و تحریک مردم به مقابله با آن؛ تأیید و حمایت از محمد علی شاه در کوبیدن مجلس، تأیید قتل‌های میدان توپخانه، انتشار رساله «تذکره الغافل»، ممانعت از اقدام ثانوی محمد علی شاه در برپایی مجلس، تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم و مشارکت در قتل آزادیخواهان در باغ شاه؛ به این ترتیب رأی دادگاه بخاطر اتهامات شیخ فضل الله به شرح ذیل صادر شد: «چون حاجی شیخ فضل الله نوری قیام بر ضد حکومت ملی نموده و سبب قتل هزاران هزار نفوس و خرابی بلاد و غارت و فساد گردیده است و حجج الاسلام نجف اشرف هم او را مفسد فی الارض تشخیص داده‌اند محکوم به اعدام است» (ملک زاده، ۱۳۵۸:



۱۲۷۱). و به دین ترتیب در روز ۱۳ رجب سال ۱۳۲۷ ه.ق شیخ فضل‌الله که یکی از پرنفوذترین علمای عصر خود محسوب می‌شد در میدان توپخانه تهران اعدام گردید.

زیست‌نامه آیت‌الله محمد کاظم خراسانی (آخوند خراسانی)

محمد کاظم در سال ۱۲۵۵ هجری قمری در مشهد متولد شد. از مادر ایشان آگاهی چندانی نداریم پدر وی ملا حسین و از اهالی هرات بود. ملا حسین چهار فرزند به نام‌های نصرالله، محمدرضا، غلامرضا و محمد کاظم داشت. که هر یک از آنان بجز محمد کاظم به کسب و کاری پیشه کردند.

آخوند از نوجوانی شروع به تحصیل کرد از دوازده سالگی به مدت ۶ سال در حوزه علمیه مشهد ادبیات عرب، منطق، فقه و اصول فقه را نزد استادان ورزیده فرا گرفت و در مدرسه سلیمانیه (یا سلمان) مشهد تحصیل کرد. سپس در سال ۱۲۷۷ ق قصد سفر کرد. او پس از توقیفی کوتاه در سبزوار و بهره‌گیری از محضر استادان فلسفه (حاج ملاهادی سبزواری) راهی تهران شد. به دلیل اتمام ره توشه حدود سیزده ماه در یکی حجره‌های مدرسه صدر سکنی گزید و در درس ملا حسین خوبی و میرزا ابوالحسن جلوه شرکت نمود. با فراهم شدن زمینه مسافرت به نجف، تهران را به مقصد نجف ترک کرد. در نجف خدمت آیت‌الله میرزا حسن شیرازی، فقه و اصول را تکمیل کرد و از محضر استادان دیگری همچون آیت‌الله سید علی شوشتری و آیت‌الله شیخ راضی ابن محمد نجفی و آیت‌الله سید مجتهد قزوینی نیز بهره گرفت. حدود دو سال و اندی در نجف ماند و در خدمت علامه شیخ مرتضی انصاری شاگردی نمود. همزمان با میرزایی شیرازی به سامرا هجرت و در درس آن عالم بزرگ شرکت کرد. وی نزدیک به ۹ ماه در سامرا ماند و بعد از آن به حوزه علمیه نجف بازگشت. در این دوران او را آخوند می‌نامید و وی به عنوان یکی از شخصیت‌های بزرگ علمی شیعی به عرصه تدریس و تدوین آثار علمی روی آورد و جانشین میرزای شیرازی و بزرگ‌ترین مرجع تقلید و زعیم دنیای تشیع در آن عرصه شناخته شد. تعداد شاگردان او را در بسیاری از موارد به بیش از ۱۵۰۰ نفر شمرده‌اند، این تعداد شاگرد در تاریخ تشیع کم سابقه است و هیچ مدرسی این تعداد شاگرد نداشته است. (کفای، ۱۳۵۹: ۳۲۹؛ ططری، ترکچی، ۱۳۹۰: ۶۲) از این عالم بزرگ آثار و تالیفات زیادی به یادگار مانده که از آن جمله می‌توان به آثار فوق اشاره نمود: ۱- تکمله التبصره ۲- تحریرات فی الاصول ۳- حاشیه الفرائد القدیمه ۴- فوائد الاصول ۵- الحاشیه علی المکاسب و

...



اندیشه، جایگاه و نقش شیخ فضل الله در انقلاب مشروطه

شیخ فضل الله یکی از عالمان بزرگ معاصر است که بدون شک بیشتر شهرتش به خاطر مبارزات و مواضع سیاسی اجتماعی ایشان بخصوص اعدامش در جریان مشروطه است. اگر بخواهیم اواخر زندگی و مبارزات این شخصیت بزرگ را مورد بررسی کنیم باید آن را در سه مقطع مختلف تاریخی مورد مطالعه قرار دهیم:

۱- نهضت تنباکو: این بخش از زندگی و مبارزات شیخ فضل الله به واقع نقطه اوج نقش آفرینی و مبارزات ایشان است، در این زمان شیخ به عنوان نماینده مرجع بزرگ دنیای تشیع (میرزای شیرازی) برای تحریم تنباکو با تمام توان و علارغم خطرات و تهدیدات مقابل استعمار انگلستان و استبداد ناصری تمام قد ایستادگی و به عنوان یکی از ارکان پیروزی این نهضت نقشی غیر قابل انکار ایفا نمودند.

۲- پس از قیام تنباکو تا امضای فرمان مشروطه: در این زمان شخصیت شیخ به عنوان یک عالم با نفوذ و تاثیرگذار اما با کارنامه‌ای قابل نقد مشاهده می‌شود، برای مثال در بحث فروش زمین قبرستان متروکه و مدرسه مخروبه بازار تهران به مبلغ ۷۵۰ تومان به بانک استقراضی روسیه و یا همراهی شیخ با مبارزین مشروطه اما نه به عنوان یک خط شکن و پرچم دار بلکه بیشتر به عنوان فردی که با موج و جریان نهضت همراه شده است دیده می‌شود. مثلاً در بحث مهاجرت کبری شیخ فضل الله به همراه علمای نزدیک به خود پس از سه روز به آقایان بهبهانی و طباطبایی که از رهبران پیشگام قیام مشروطه بودند و در ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۴ (ه.ق) در زاویه ابن بابویه در نزدیک حرم حضرت عبدالعظیم تحصن نموده بودند می‌پیوندند؛ (بهشتی سرشت، ۱۳۹۴: ۱۳۷) پس از موافقت مظفرالدین شاه با مشروطه و صدور دستخط مبنی بر تأسیس مجلس منتخبین ملت و نظام مجلس شورای اسلامی، شیخ در برگشت از قم طی مکاتبه با وزیر مختار انگلستان ورود ایشان را به ایران تبریک گفته و از زحمات شارژ دافر در زمان تحصن مردم تهران در سفارت انگلستان قدردانی می‌کند. (محمد ترکمان، ج ۱، ۱۳۶۲: ۱۲۴)

۳- پس از پیروزی مشروطیت تا اعدام شیخ: این دوره هر چند از لحاظ زمانی بسیار کوتاه است اما یکی از پر رمز و رازترین دوران زندگی شیخ را رقم می‌زند. چون در این برهه بیشترین فاصله بین دیدگاه‌های شیخ فضل الله و آخوند خراسانی وجود دارد ما نیز به صورت ویژه به آن خواهیم پرداخت.



پس از روی کار آمدن محمد علی شاه از همان روز اول تاج گذاری بی‌اعتنایی شاه جدید به مجلس آشکار گردید زیرا از اعضای مجلس برای این مراسم دعوت به عمل نیامد. (کرمانی، ۱۳۷۷: ۶۶) او که مجلس را سدی در برابر اختیارات خود می‌دانست برای تضعیف آن ابتدا به صورت غیر مستقیم اقدام نمود یکی از مهم‌ترین اقدامات محمد علی شاه ایجاد اختلاف در بین نمایندگان و طرفداران مشروطه بود. وی در مقابل خواست نمایندگان مبنی بر اجرای قانون اساسی طی دست‌خطی خطاب به صدر اعظم خود می‌نویسد: «نیت ما از اجرای قانون اساسی که امضای آن را ما خودمان از شاهنشاه مرحوم گرفتیم بیش از آن است که ملت بتواند تصور کند، اما قوانینی که مطابق شرع محمدی (ص) نوشته شود آن وقت به اجرا گذاشته شود. عین این دست‌خط را برای جناب مستطابان حجج الاسلام، سلمهم الله تعالی و منتخبین شورای ملی ابلاغ نمایید. بیست و هفتم ذی الحجه ۱۳۲۴» (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۱۲۵). محمد علی شاه با این نامه هم خود را حامی مشروطه می‌داند و هم نظامنامه و قوانین را مطابق با شرع مقدس نمی‌داند این در حالی است که در جریان مشروطه و مجلس علما حضور فعال دارند ضمن آنکه عموم علما و در رأس آن‌ها رهبران قیام، مجلسی می‌خواستند که با شرع مقدس مطابقت داشته باشد و مجری قوانین اسلامی باشد. تا قبل از این نامه گزارشی از اختلاف علما ثبت نگردیده است اما با این نامه تیر شاه به هدف می‌نشیند و در صفوف مشروطه خواهان اختلاف و تفرقه حاکم می‌گردد. با بروز این اختلافات برخی از علما که محمد علی شاه را خیرخواه دین و امت اسلامی می‌پنداشتند به مرور به ایشان نزدیک شدند. شیخ فضل‌الله در این زمان طی مکاتبه‌ای با مجتهد ذی نفوذ اصفهان (آقا نجفی) در تاریخ (ذی‌القعدة ۱۳۲۴ ه. ق) «وصول مالیات به روش اروپاییان را اضمحلال دین و انحطاط اسلام می‌داند و طریقه صحیح آن را همان خراج شرعی و زکات اسلامی می‌داند». در این اوضاع اختلاف بین طرفداران مشروطه و مشروعه آغاز گردید. یکی از مهم‌ترین این افراد که خود از مبارزین مشروطه بود و حالا در پی تغییر مشروطه به مشروعه درآمد شیخ فضل‌الله نوری بود.

روز نوزدهم ذی‌الحجه ۱۳۲۴ ه. ق در پی اختلافی که بین مجلس با شاه و صدر اعظم به خاطر تأیید لیست وزرای پیشنهادی به وجود آمد نمایندگان مجلس به این نتیجه رسیدند که قانون اساسی داری نواقصی است که به سرعت برای جلوگیری از هرگونه سوء استفاده و تفسیرهای شخصی باید ترمیم گردد. با اصرار نمایندگان و موافقت شاه یک کمیسیون ویژه برای تدوین متمم قانون اساسی تشکیل گردید. (بهشتی سرشت، ۱۳۹۴: ۱۶۹-)



۱۷۵) هیات مذکور با توجه به اختلافاتی که در بحث مجلس پیش آماده بود طی تلگرافی از علمای نجف استفتا نمودند. علمای نجف پاسخ تلگراف را بدین شرح دادند. «بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و العنه على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين - بلى چون بحمدالله تعالى و حسن تاييده و به توجهات مقدسه حضرت ولي عصر (ارواحن فداه) اساس اين مجلس محترم مقدس بر امور مذكوره مبتنى است بر هر مسلمى سعى در اهتمام در استحكام و تشيد اين اساس قويم لازم و اقدام در موجبات اختلال آن محاربه و معانده با صاحب شريعت مطهره على الصادع بها و آله الطاهرين افضل الصلوات و السلام و خيانت به دولت قوى شوكت است. اعاذالله جميع المسلمين عن ذالك. عبدالله ماندرانى، محمد كاظم خراسانى، نجل مرحوم ميرزا خليل» (كرمانى، ج ۳، ۱۳۶۲: ۸۸).

با تدوين متمم قانون اساسى قبل از تصويب نهايى، كميسيونى از رهبران روحانى مشروطه از جمله (سيد عبدالله بهبهانى، سيد محمد طباطبايى، شيخ فضل الله نورى و تعدادى ديگرى از نمايندگان روحانى مجلس به مطالعه و مذاكره و تطبيق آن با موازين شرعى پرداختند. طى اين نظارت‌ها به پيشنهاد شيخ فضل الله يك ماده مهم به متن متمم قانون اساسى گنجانده شد كه بر اساس آن كليده مصوبات مجلس را مى‌بايست پنج نفر از فقهاى عظام تأييد و تنفيذ كنند تا بدين وسيله عدم مغايرت مصوبات با احكام اسلامى، محرز و ثابت گردد. اين اصل تحت عنوان ماده ۲ متمم قانون اساسى تصويب گرديد. اما به فاصله نه چندان زيادى از اين همكارى و اتحاد، اتفاقات مختلف و دست‌هاى پشت پرده بسيارى باعث گرديد اختلافات علمائى مشروطه پررنگ تر شود، از جمله اين اتفاقات مى‌توان به تندرولى برخى از نمايندگان مجلس در موضع گيرى ها، كپى بردارى از قوانين پارلمان‌هاى اروپايى در مجلس مشروطه، هتاكى برخى نشريات، حضور فعال انگلستان و شورى و ... اشاره نمود. با ديدن اين اوضاع به يكباره شيخ فضل الله در مخالفت با مشروطه به همراه برخى از علمائى همفكر خود و مردم اقدام به تحصن در زاويه حضرت عبدالعظيم (ع) نمودند. شيخ طى نطقى دلايل تحصن خود را به اين مضمون بيان مى‌كند «اى‌ها الناس، من به هيچ وجه منكر مجلس شورائى مى‌نيستم. بلكه خود از كسانى بودم كه براى به ثمر نشستن آن‌ها تلاش نموده‌ام، من صريحاً مى‌گويم همه بشنويد و به غايبين هم برسانيد كه من آن مجلس شورائى مى‌خواهم كه عموم مسلمانان آن را مى‌خواهند، به اين معنى كه مجلس بايد اساسش بر اسلاميت باشد و بر خلاف قرآن، شريعت محمد (ص) و بر خلاف مذهب جعفرى قانون گذارى نكند. پس من و عموم مسلمين



بر یک رأی هستیم، اختلاف میان ما و لا مذهب‌هاست که منکر اسلام و دشمن دین هستند. چه بابیه مزدکی و چه طبیعه فرنگی مشرب...» (شیخ فضل‌الله نوری، ۱۳۷۲: ۴۵-۴۴)

با وجود علما و روحانیون حاضر در مجلس و قبول متمم دوم قانون اساسی که از ابداعات خود شیخ فضل‌الله بود شاید این تحصن و اعتراضات به مجلس نوعی افراط بود اما به هر حال متحصنین پس از گذشت سه ماه دغدغه‌های خود را در قالب دو سؤال به صورت رسمی از مجلس و نمایندگان ملت استعلام نمودند. این نامه در ۳ شعبان ۱۳۲۵ (ه.ق) نوشته شد که در اینجا فقط به خود دو سؤال می‌پردازیم «محض اطمینان و رفع وحشت این دو سوالی که در ذیل عرض می‌شود جواب داده شود: اولاً معنی مشروطیت چیست و حدود مداخله مجلس تا کجاست و قوانین مقرر در مجلس می‌تواند مخالف با قواعد شرعیه باشد یا خیر. ثانیاً: مراد از حریت و آزادی چیست و تا چه اندازه مردم آزادند و تا چه درجه حریت دارند.» (همان: ۶۲)

مجلس نیز بلافاصله و در همان روز پاسخی به شرح ذیل صادر نمود:

«جواب صادره از مجلس مقدس محترم شورای ملی ایران سوم شعبان ۱۳۲۵ ه. ق

واضح است که مملکت ایران مملکت اسلامی است و شریعت حضرت خاتم الانبیاء (ص) دائم و مستمر و ناسخ کافه شرایع و احکام آن تغییر ناپذیر است. در این صورت ظاهر است که مراد از کلمه مشروطه در این مملکت نمی‌تواند چیزی باشد که منافی با احکام شرعیه باشد، پس در جواب این دو سؤال چنین اظهار می‌شود: معنی مشروطیت حفظ حقوق ملت و تحدید حدود سلطنت و تعیین تکالیف کارگزاران دولت است بر وجهی که مستلزم دفع استبداد و سلب اختیارات مستبدانه اولیا دولت بشود و حدود این مجلس اصلاح امور دولتی و تنظیم مصالح مملکت و رفع ظلم و تعدی نشر عدل و تصحیح دوایر وزارتخانه و... است. پس دخالت در احکام شرعیه و حدود الهی که به هیچ وجه قابل تغییر یا تبدیل نیست از وظایفه این مجلس خارج و مرجع احکام و امور شرعیه کسانی هستند که حضرت خاتم الانبیاء و ائمه اطهار (ع) معین فرموده‌اند و ایشان علماء اعلام و عدول مجتهدین عظام هستند و مسلم است که قوانین موضوعه در این مجلس مخالف با قواعد شرعیه نبوده و نخواهد بود و چنانکه در قانون اساسی ذکر شده است هر مطلبی که مخالف با شریعت اسلامی باشد سمت قانونیت پیدا نخواهد کرد و مراد به حریت، حریت در حقوق مشروع و آزادی در بیان مصالح عامه است تا اهالی این مملکت مثل سابق ایام گرفتار ظلم و استبداد نباشند و بتوانند حقوقی که از جانب خداوند برای



آن‌ها مقرر است مطالبه و اخذ نمایند، نه حریت از باب ادیان باطله و آزادی در اشاعه منکرات شرعیه که هر کس آنچه بخواهد بگوید و به موقع اجرا گذارد.» (همان: ۶۸)

با این پاسخ روشن و محکم مجلس، سه ماه تحصنی که ثمره‌ای جز تفرقه در صفوف نیروهای انقلابی و ایجاد تشکیک در نفس انقلاب نداشت با صدور بیانیه‌ای به پایان رسید. به راستی شیخ فضل‌الله که خود از رهبران انقلاب بود نمی‌توانست در همان روزهای اول این سؤالات را از وکلای ملت بپرسد، مگر نه اینکه نمایندگان مجلس با پیشنهاد نظارت ۵ عالم بر مصوبات مجلس که خود ایشان مطرح نموده بود موافقت نمودند و به عنوان ماده دوم متمم قانون اساسی به تصویب رسید پس چه دلیلی داشت که سه ماه اذهان عمومی را نسبت به مجلسی که برای به ثمر رسیدنش آن همه سختی کشیده شده بود را آشفته سازند.

اما مواضع شیخ به همین جا ختم نگردید بلکه مجدداً با نقدهای فقهی وارد میدان گردید. این بار شیخ به عنوان یک مدافع سرسخت اسلام سنتی که در آن نیازی به نقد و تغییر مبانی فقهی و ساختار سنتی حکومت، اجتماع، نهادهای دینی و روحانیت نمی‌دید وارد میدان شد. خواسته و یا نخواست این مواضع شیخ او را به شاه و حکومت نزدیک نمود. شیخ مشروعیت را فقط از آن خداوند، امامان معصوم و به موازات آن علما و روحانیون می‌دانست و بر این باور بود که هیچ کدام از نمایندگان به واسطه رأی مردم مشروعیت ندارند. شیخ بحث وکالت و نمایندگی مجلس جهت تصویب قوانین به اعتبار رأی اکثریت مردم را نوعی بدعت می‌دانست که با اندیشه کامل بودن دین و جاودانگی قوانین الهی مطابقت نداشت. شیخ اعتقاد داشت که در دین مبین اسلام همه مسائل مورد اشاره و تاکید قرار گرفته است و فقط نیاز به استخراج و استنباط دارد و به همین دلیل اگر کسی جعل قانون کند در واقع معتقد است که شرعیت ناقص است و نیاز به تکمیل دارد امری که با خاتمیت پیامبر مغایرت دارد. (هاشمی، ۱۳۹۳: ۱۵۹) او شعار برابری و مساوات را دقیقاً مخالف با احکام اسلامی می‌دانست، بسیاری از پژوهشگران اصل مساوات را نقطه آغاز جدایی شیخ از مشروطه دانسته‌اند. اصل تساوی حقوق از دیدگاه مشروطه بکلی با احکام شرعی تعارض داشت. (انصاری، ۱۳۷۶: ۱۸۲) شیخ خود در توضیح این اصل چنین می‌گوید «حال ای برادر دینی تأمل کن در احکام اسلامی که چه مقدار تفاوت گذاشت بین موضوعات مکلفین در عبادات و تجارات و سیاسات از بالغ و غیر بالغ و ممیز و غیر ممیز و عاقل و مجنون و صحیح و مریض و مختار و مضطر و ... مسلم و کافر و کافر ذمی و حربی و کافر اصلی و مرتد و مرتد ملی و فطری و



غیرها مما لایخفیه علی الفقیه الماهر» (هاشمی ۱۳۹۳: ۱۵۹) هر چند در پاسخ به این ایراد شیخ طرفداران مشروطه منظور از این اصل را برابری همه افراد در مقابل قانون و در مقام اجرای قانون شرح دادند اما هیچ تاثیری در موضع گیری و نظر شیخ فضل الله نداشت. مقوله آزادی و حریت از دیگر اصول مشروطه بود که مخالفت طیف مشروعه خواه را در مقابل مشروطه خواه برانگیخت، شیخ فضل الله مساوات و حریت را از بنیان با مبانی اسلام مخالف می‌یافت شیخ اعتقاد داشت که اصل آزادی اجازه فعالیت را به گروه‌های معاند و انحرافی و ترویج عقاید شرک و کفر آمیز آن‌ها را می‌دهد و این امر موجب ایجاد شبهه در ایمان مردم عادی می‌شود. در پاسخ به این ایراد شیخ بسیاری از علما و سران مشروطه پاسخ دادند که برای نمونه به پاسخ محمد اسماعیل محلاتی از علمای مشروطه خواه در رساله «مراد از سلطنت مشروطه» اشاره می‌کنیم: مراد از مفهوم حریت و آزادی، آزادی مردم از قید و بند استبداد پادشاه و محدود کردن اعوان و انصار او می‌باشد تا ذیل آزادی به دست آمده بتوانند منافع و مصالح خود را بدون آنکه با شرع منافاتی داشته باشد تحصیل کنند، چنین آزادی باعث تقویت مسلمین و آبادی و عمران مملکت اسلامی خواهد شد. ولی در نهایت قرائت شرعی علمای مشروطه خواه از مفاهیمی همچون آزادی، برابری، قانون‌گذاری، نمایندگی و ... نتوانست بر مخالفت‌های نظری و عملی شیخ فضل الله فائق آید و ایشان که جبهه مخالفان را گسترده دید به حمایت از اقتدار شاه پرداخت تا به ظن خود بر اقتدار شرع بیفزاید. (همان: ۱۷۰-۱۷۳) محمد علی شاه که از آغاز زندگی با فرمانروایی و خودکامگی بار آمده بود و همیشه مردم را زیر دست خود دیده بود، برایش قابل تحمل نبود که مردم سر بلند کرده و در مقابلش حرف از کشور داری و امورات آن بزنند، شاه که شاهد اختلافات و تفرقه در جبهه مشروطه بود به بهانه مقابله و دستگیر چند تبهکار با حمایت روسیه (کسروی، ۱۳۸۵: ۶۱۶) و رضایت انگلستان دستور به توپ بستن مجلس را صادر نمود. در این حادثه که توسط «ولادیمیر پلاتونویچ لیاخوف» فرمانده قزاق در روز سه شنبه ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ ه. ق صورت گرفت مجلس تخریب، شماری از مردم و نمایندگان کشته و بسیاری دیگر اسیر و یا متواری گشتند، بسیاری از بازداشت شدگان یا به دستور شاه اعدام شدند (از جمله ملک المتکلمین و میرزا جهانگیر خان شیرازی) و بسیاری دیگر به شکل وحشیانه‌ای مورد شکنجه قرار گرفتند برای نمونه سید عبدالله بهبهانی از سران مشروطه پس از بازداشت به باغشاه منتقل و به بدترین شکل شکنجه گردید تا جایی که احمد تفرشی نقل می‌کند «ریش‌های سید را تمام با دست کنده بودند (بهشتی سرشت، ۱۳۹۴: ۲۰۸) اما نکته



بسیار مهم در این اتفاق سکوت شیخ فضل الله نوری و عدم میانجی گری ایشان حتی در مورد علمای همچون بهبهانی و طباطبایی به شاه است زیرا در این تاریخ ارتباط شیخ با حکومت و شخص شاه روابط دوستانه و حسنه‌ای است. با آنکه مشروطه با توپ ستمگران و دشمنان آزادی از میان رفته و حامیان حکومت با تمام توان سعی داشتند با ایجاد فضای رعب و وحشت اجازه ندهند لفظ مشروطه از دهان کسی بیرون بیاید تا به قول خودشان به مرور زمان مشروطه از میان برود و دیگر اثری از آن باقی نماند برای اثر بخشی بیشتر نیز دست به یک سری اقدامات تبلیغاتی علیه مشروطه زدند تا مشروطه و حامیانش را مخالفان دین، کافر و زندیق بنامند و ریختن خونشان را مباح کنند. (ملک زاده، ۱۳۵۸:۸۶۹) در این میان شیخ نه تنها برای نجات هم لباس‌هایش طفره رفت بلکه در اقدامی بسیار تأمل برانگیز اقدام به نگارش رساله‌ای به نام «تذکره الغافل و الارشاد و جاهل» نمود که در آن به صراحت نسبت به برچیده شدن شدن مجلس و تحکیم حکومت محمدعلی شاه ابراز خوشحالی نموده و با همین موضع گیری خود را به عنوان دشمن شماره یک مشروطه خواهان نشان می‌دهد.

اندیشه، جایگاه و نقش آخوند خراسانی در انقلاب مشروطه

آیت الله محمد کاظم خراسانی مشهور به (آخوند) از بزرگ‌ترین عالمان معاصر و حماسه سازان تاریخ ایران است. او به همراه دو تن از مجتهدان بزرگ هم عصر خویش یعنی میرزا حسین خلیل تهرانی و شیخ عبدالله مازندرانی با ارسال نامه‌ها و تلگراف‌ها برای رهبران مذهبی و سیاسی و نشر اعلامیه‌های روشنگر برای توده مردم در رأس رهبران این جنبش قرار گرفت. اما شگفتا که درباره او کمتر از دیگر پرچمداران مشروطه سخن به میان آمده است و این مرد بزرگ برای عموم مردم ایران تقریباً گمنام و غریب مانده است. همه تاریخ نگاران مشروطه، حتی آنان که با روحانیت و اسلام عناد و دشمنی داشته‌اند نسبت به جایگاه رهبری ایشان در نهضت مشروطه تردیدی ندارند. (ولایتی، ۱۳۹۱: ۱۵) این فقیه نوگرایی اسلامی نه تنها در حوزه سیاست صاحب آرای بدیع است بلکه نوع تفکر فقهی ایشان نیز با اندیشه فقیهان پیش از خود هم تفاوت دارد. این اندیشه بگونه‌ای است که برخی خراسانی را صاحب مکتب سیاسی معرفی نموده‌اند، مکتبی که پس از او شاگردان متعهدش که فقیهان طراز اول و مراجع تقلید قرن اخیر تشیع بوده‌اند تا حدودی آن را ادامه داده‌اند. (از شاگردان برجسته ایشان می‌توان به سید حسن مدرس، محمد حسن نائینی، آیت الله محمد حسین بروجردی و آیت الله ابوالقاسم کاشانی اشاره نمود)



ملاً محمد کاظم از نظر سیاسی تحت تأثیر استاد خود مرحوم میرزای شیرازی و از نظر اصولی پیرو دیگر استادش شیخ انصاری بوده است. نگاه آخوند به مسائل سیاسی اجتماعی جامعه و امت اسلامی تابع شرایط زمان و مکان همراه با نگاهی عقل‌گرا و تلفیق آن با اصول شرعیت و فقه است. در این نگاه سخن این نیست که عقل، منبع مستقل شناخت حکم شرعی قرار گیرد بلکه منظور این است که فهم احکام شرعی با عقل امکان‌پذیر است و بر عقل به عنوان روش معتبر فهم آموزه‌ها تأکید می‌گردد.

تفاوت آخوند با بقیه فقها در مکتب اصولی این است که او شیوه استدلال عقلی را در پیش گرفت نه شیوه استناد سازی صرف را و همین دیدگاه در برخی نظریه‌های فقهی - سیاسی وی تأثیر گذاشت. مهم‌ترین مؤلفه‌ها و مصداق‌های مهم در اندیشه فقهی - سیاسی آخوند خراسانی که نمایانگر ترکیب بدیع تکلیف و حقوق است شامل «ولایت فقیه، مشروطیت قانون، آزادی، برابری، امنیت و... است». یکی دیگر از عوامل اختلاف دیدگاه وی در برخی از زمینه‌ها با فقه‌هایی چون شیخ انصاری و دیگر فقها در موضوع شناسی وی است. به هر روی، فهم آخوند از موضوع‌های جدیدی که در زمینه مشروطیت مطرح شده است از عوامل تمایز دیدگاه فقهی وی به شمار می‌آید. در تعریف خراسانی از مشروطیت طی یکی از لوایح مشترکش با عبدالله مازندرانی می‌خوانیم:

«مشروطیت در هر مملکت عبارت است از محدود و مشروطه بودن ادارت سلطنتی و دوایر دولتی به عدم تخطی از حدود و قوانین موضوعه بر طبق مذاهب رسمی آن مملکت» همچنین خراسانی مشروطه را نوعی ساختار نوین سیاسی می‌دانست که اهل شرع نیز می‌باید از آن به عنوان تکیه‌گاهی برای رسیدن به مقاصد دینی خود بهره می‌گرفتند. استدلال فقهی که خراسانی به مشروعیت مشروطیت اقامه کرده است. به دو دسته تقسیم می‌شود.

دسته اول: استدلال‌هایی که ناظر بر اساس مشروطیت است.

دسته دوم: استدلال‌هایی ناظر به برخی مؤلفه‌ها، عناصر و ارکان مشروطیت است.

این استدلال‌ها استدلال‌های مبتنی بر برداشت خاص آخوند از مشروطه است، اثبات مشروعیت با چنین استدلال‌هایی مربوط به مشروطه‌ای می‌شود که در ذهن آخوند به عنوان موضوع جدید و مسئله و مستحدثه شکل گرفته است. از این رو می‌توان با نظر برخی محققان هم نوا شد که مشروطه‌ای که شیخ فضل‌الله نوری تحریم کرد غیر مشروطه‌ای بود که مرحوم خراسانی آن را قبول داشت. بنابر این، برداشت این دو فقیه از



مشروطه متفاوت است و این تفاوت بیانگر موضوع شناسی متفاوت آنان است. آخوند در دفاع از مشروعیت مشروطه آن را موجب گسترش عدالت می‌داند و عدالت در اینجا جنبه اجتماعی دارد و به مفهوم رعایت حقوق افراد است. پس می‌توان اینگونه استدلال کرد مشروطیت موجب رعایت حقوق افراد و به پا داشتن عدالت می‌شود و به پاداشتن عدالت نیز واجب است. پس مشروطیت واجب است. مشروطیت از جمله عوامل مهمی است که موجب تقلیل ظلم و تمدید آن، بلکه به تعبیر آخوند موجب «محو مبانی ظلم و سد ارتکاب خود سرانه» می‌شود. پس به موجب این اصل واجب خواهد بود (در خصوص اندیشه و تفکرات آخوند خراسانی رجوع کنید به: (اندیشه‌های سیاسی آخوند خراسانی، منصور میر احمدی، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

خراسانی مشروطیت را ((حفظ بیضه اسلام)) می‌داند. حفظ بیضه یا کیان اسلام امری واجب است. در تطبیق این اصل بر مشروطیت به موجب تحدید قدرت و سلطه و جلوگیری از استیلاي حاکمان، حقوق اساسی مردم را که شریعت تأمین کرده تحقق می‌بخشد و موجب جلوگیری از انحراف‌ها و بدعت‌ها را فراهم می‌سازد. تقویت نظام اسلامی مسلمانان با مشروطیت موجب صیانت حوزه مسلمین در برابر بیگانگان می‌گردد و از این حیث نیز واجب تلقی می‌گردد.

آخرین اصلی که مورد توجه خراسانی است اصل ((مصلحت)) است که نگرش عقل‌گرایانه آخوند را نشان می‌دهد بنابراین مشروطیت تأمین‌کننده مصلحت عمومی مردم است. این ادله، از ادله‌های فقهی آخوند به شمار می‌آید و مخالفت با مشروطیت را به منزله محاربه با امام زمان (عج) دانسته است و دفاع از آن را امری ضروری می‌داند. مفهوم قانون در اندیشه سیاسی آخوند خراسانی ارتباطی تنگاتنگ با مشروطیت پیدا می‌کند از آنجا که رکن اساسی مشروطیت قانون است این فهم به عنوان یکی از مفاهیم نو پیدا در فقه سیاسی این دوران مورد توجه قرار می‌گیرد.

قانون و شریعت تعبیر دیگری از دوگانه اساسی حق و حکم است که مسئله اساسی در اندیشه فقهی _ سیاسی دوران مشروطه بود. آن دسته از فقیهانی که از حق در فقه سیاسی خود سخن گفته و اصول بنیادین آن را به رسمیت شناخته‌اند زمینه ورود مفاهیم نو پیدا را در فقه سیاسی خویش فراهم ساخته‌اند، اما آن دسته از فقیهانی که امکان حق را برناتافته و تنها از وجود حکم سخن رانده‌اند مفاهیم نو پیدای یاد شده را به رسمیت نشناخته‌اند.



شیخ فضل‌الله نوری عالم برجسته و از نمایندگان اصلی مخالف مشروطه، ارتباطی تنگاتنگی میان قانون موضوعه و مفهوم بدعت برقرار نمود و بدعت بودن قانون موضوعه را باتوجه به دو نکته اساسی توضیح می‌دهد.

نخست اینکه: پذیرش قانون، الزام و التزام به چیزی خارج از چهار چوب شریعت را در پی دارد و این «بدعت» است.

شیخ فضل‌الله قانون‌گذاری بشیری را با جامعیت، خاتمیت و کمال اسلام مغایر دانسته و نتیجه می‌گیرد، قانون کلاً با اسلام منافات دارد و قانون‌گذاری فقط در حیطه اختیارات خدا و پیغمبر است و یکی از دلایل حرمت مشروطه را ناظر به قانون اساسی دانسته و می‌نویسد: «در اصل این ترتیب و قانون اساسی و اعتبار به اکثریت آراء اگر چه در امور مباحه بالاصل هم می‌باشد، چون بر وجه قانون، الزام شده و می‌شود، حرام تشریعی و بدعت در دین است،

اما در دیدگاه خراسانی قانون اساسی مشروطیت است چرا که تحدید قدرت جوهره مشروطیت است، تحدید قدرت جز با تدوین و اجرای قانون میسر نیست. و وضع کردن قانون به مفهوم ترتیباتی که اسباب تحدید قدرت را فراهم می‌آورد نه تنها جایز است بلکه از تکالیف مسلمانان به شمار می‌آید.

خراسانی و موافقان مشروطه، قانون را در عرصه مصالح عمومی جامعه می‌دادند و از موضوع‌های عرضی مطابق با نیازهای عصر مشروطه تلقی می‌کردند. با چنین برداشتی قانون نه تنها هیچ مغایرتی با شریعت ندارد بلکه به عقیده خراسانی و هم فکرائش تأسیس مجلسی برای رفع ظلم و احقاق حقوق مظلوم، امر به معروف و نهی از منکر، تقویت ملت و دولت، رعایت حال رعیت و حفظ بیضه اسلام قطعاً، شرعاً، عقلاً، عرضاً واجب است و مخالفت با آن مخالفت و با شرع انوار و مجادل با صاحب شریعت است.

آخوند مجلس را که متشکل از نمایندگانی است که در مقام امینان ملت نقش ایفا می‌کنند را عامل اتحاد دولت و ملت معرفی کرده و کلید رشد و ترقی دانسته است. به موجب این عبارت مجلس جایگاه بسیار مهمی در اندیشه سیاسی آخوند دارد با این حال ایشان از حامیان پیشنهاد شیخ فضل‌الله مبنی بر حضور هیئت نظار خمسه از مجتهدین واجد شرایط به عنوان ساز و کار و انطباق قانون‌گذاری با شریعت است و حتی در دور دوم مجلس نقش تعیین کننده در معرفی و تعیین این هیئت داشت. خراسانی شرایط و ویژگی‌هایی برای هیئت



خمسه معین کرده است. اعضای هیئت علاوه بر سه شرط اجتهاد، عدالت و آگاهی به مقتضیات عصر باید از مقبولیت عامه نیز برخوردار باشند.

آزادی نیز از واژگانی بود که در میان مخالفان و موافقان مشروطه برداشت‌های متفاوتی داشت، آخوند خراسانی در اندیشه سیاسی خود، طرفدار آزادی به مفهوم رهایی از بندگی حاکم، انتقاد از دولت و نبودن مانع در جهت احقاق حقوق مشروعه ملت بود. آزادی و حریت از استبداد دولت جزء مصداق‌های حقوق طبیعی به شمار می‌آید و وجه دینی آن را نمایان می‌سازد. حریت «موهبه الهیه» معرفی می‌شود. حقیقت آن آزادی از اسارت و ظلم کارگزاران و اولیای دربار است؛ خراسانی علاوه بر پرداختن به مفهوم آزادی به مصداق‌های آن نیز توجه داشته است که مه‌ترین «حق انتخاب کردن» است. به اعتقاد خراسانی انتخاب کردن، نوعی تفویض و واگذاری حق به شمار می‌آید. در کنار به رسمیت شناختن آن از مفهوم «مسئولیت» نیز سخن می‌گفت.

مخالفان مشروطه در خصوص برابری به مفهوم تساوی در احکام و حقوق و تفاوت قائل نشدن میان افراد در احکام و قوانین تاکید می‌کنند. این مفهوم به دلیل تفاوت گذاشتن اسلام بین موضوع‌های مختلف و احکام انکار می‌گردد و در این دیدگاه، نابرابری در احکام، امری قطعی و مسلم است و نمی‌توان به برابری حقوقی در قوانین اعتقاد داشت. از آنجا که موضوعات مکلفین متفاوت است احکام تعلق یافته به آنان نیز متفاوت می‌باشد و در نتیجه حقوق سیاسی یکسانی نخواهد داشت.

اما خراسانی برداشت متفاوتی از برابری مطرح می‌کند وی در یک مورد از واژه مساوات استفاده کرده و خطاب به وعاظ، اصناف و... تعبیر «تسویه فیما بین قوی وضعیف و غنی و فقیردر حقوق و احکام» برداشتی دارد که علمای مخالف مشروطه به علمای موافق نسبت می‌دادند و براساس آن به تخطئه آن برداشت می‌پرداختند.

خراسانی از وعاظ، اصناف و اصحاب جراید می‌خواهد «مساوات» را «کما ینبغی» شرح دهند که هیچ یک از طبقات، از وظایف حدود شرعی نباید تجاوز کنند بدین ترتیب مساوات در دایره شریعت و احکام شرعی قرار می‌گیرد.

از کنار هم قرار دادن دیدگاه‌های فقهی آخوند خراسانی درباره مشروطیت و ولایت فقیه می‌توان به این نتیجه رسید که پذیرش این دو نوعی دوگانگی در امر حاکمیت را اندیشه فقهی-سیاسی آخوند به دنبال دارد. وی حق اعمال حاکمیت را شرعی و قانونی از آن فقیه جامع الشرایط می‌داند، اما در کنار آن قانون عرضی را نیز به



رسمیت می‌شناسد و برای مردم مسلمانان حق حاکمیت عرضی (دموکراسی) را قبول دارد. آخوند جهاد در راه استقرار سلطنت مشروطه را برابر با جهاد در رکاب معصوم می‌داند. خراسانی به قدری در حمایت از مشروطه جدی بود که حتی مجبور شد پس از واقعه میدان توپخانه و همراهی علنی شیخ فضل‌الله نوری بامخالفین مشروطه نهایتاً حکم به افساد آن‌ها دهد. و حتی به درخواست سیدین (بهبهانی و طباطبایی) خواستار تبعید شیخ از پایتخت شد. با به توپ بسته شدن مجلس اول و دوران استبداد صغیر ۱۳۲۶ هـ ق؛ آخوند با ارسال تلگراف-هایی به محمدعلی شاه تلاش نمود به طور مسالمت آمیز او را وادار کند تا مشروطه را اعاده نماید. اما پس از ناامیدی، حکم خود را مبنی بر جهاد با او صادر کرد و شخصاً تصمیم گرفت در جهاد و دفاع و سرکوبی محمدعلی شاه راهی ایران گردد که خبر فتح تهران توسط مجاهدین و خلع محمدعلی به او رسید. (همان، ۲۴۲-۲۴۳)

البته آخوند در مقابل انحرافات مشروطه خواهان نیز ساکت ننشست و در برخورد با مشروطه خواهان رادیکال (غرب‌گرای) واکنش نشان داد تا جاییکه فتوای فساد مسلک سیاسی سیدحسن تقی‌زاده را در ۱۳۲۸ هـ ق صادر نمود. خراسانی هیچ‌گونه حق شرعی برای فقیه از آن حیث که فقیه است برای تصدی مباشرت امور عرفیه قائل نیست. او همواره از زاویه تکلیف شرعی با ظلم و استبداد مبارزه می‌کرد و نهضت عدالت خواهانه مشروطه را رهبری می‌کرد و این تکلیف شرعی را از قبیل امر به معروف و نهی از منکر اخذ کرده نه از ولایت فقیه.

از مجموعه نوشته‌ها و رفتارهای سیاسی خراسانی چنین بر می‌آید که اصلی‌ترین هدف او محوری‌ترین قسمت نظریه سیاسی او انطباق اصول مشروطه با احکام شریعت و نشان دادن مأخوذیت مشروطیت از شریعت بود. خراسانی انقدر به قرابت مشروطیت و شریعت ایمان داشت که آن را از القائات غیبیه دانسته که با عدم سبق مادی و مقدمات من حیث لایحتسب عنایت شده است.

خراسانی برای انطباق شریعت و مشروطیت در چهار چوب بومی سازی اصول و قوانین مشروطه و در جهت تدوین ساختار حکومتی جایگزین برای سلطنت مطلقه بود. البته مأخوذ بودن مشروطیت از شریعت به معنای مشروع بودن حکومت مشروطه نیست؛ چرا که محمدکاظم خراسانی تنها حکومت مشروع را حکومت معصوم می‌داند. پیامدهای یک حکومت مشروطه یعنی نفی استبداد و خودسری، تقلیل ظلم و ستم بی حد و مرز، گسترش عدالت و بالاتر از همه امرشورا و رشد و ترقی جامعه اسلامی، این ویژگی‌ها نه تنها منافی احکام شرعی نیست بلکه کاملاً منطبق با اوامر و نواهی شریعت نیز می‌باشد.



آخوند و همفکرانش هر چند نقدهایی به مشروطه و برخی از چهره‌های آن داشتند اما با توجه به نیاز جامعه مسلمان ایران به مشروطیت به عنوان تنها گزینه موجود در برابر سلطنت مطلقه از آن تمام قد دفاع نمودند و برای مقابله با مخالفان مذهبی آن تنها راه ممکن را در معنا و مفهوم دادن بومی و مطابق با شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی جامع اسلامی می‌دانستند.

خراسانی در جریان حادثه اولتیماتوم روسیه به ایران پس از مشاهده ضعف دولت مرکزی فتوای جهاد داد و با هزاران نفر از شیعیان و ایرانیان مقیم عراق عزم حرکت به سوی ایران نمود که ناگهان در روز ۲۱ ذی‌الحجه ۱۳۲۹ در نجف اشرف به طرز مشکوکی فوت کرد، مسمومیت آخوند توسط روس‌ها نخستین چیزی بود که به ذهن مبارزین رسید.

بررسی تطبیقی دیدگاه آخوند خراسانی و شیخ فضل الله

می‌توان گفت که آخوند و شیخ با مشروطیت به معنای محدود ساختن قدرت سلطنت، تحقق عدالت و حفظ بیضهی اسلام موافق بودند. همچنین، با مساوات در محدودهی دستورات شرعی، با آزادی به معنای رهایی از ظلم و ستم و حق اظهار نظر در امور سیاسی - اجتماعی، البته در چارچوب شریعت، و نیز تشکیل مجلس شورا، به شرط قانون گذاری با موازین شرع و نظارت مجتهدان طراز اول، مخالف نبودند. با این تفاوت که با گذشت زمان، شیخ به این نتیجه رسید که مشروطه ای که در تهران شکل گرفته است، خلاف شریعت است. از این رو، آن را تحریم کرد. (تهرانی، ۱۳۷۹: ۱۶۶) در حالی که آخوند، مشروطه‌ی موجود را اگرچه آن را حکومت کمال مطلوب اسلامی نمی‌خواند، لیکن مطابق با شرع می‌دانست. بنابراین، اختلاف اصلی آخوند با شیخ، ریشه در تعیین مصادیق انطباق یا عدم انطباق عملکرد نظام سیاسی مشروطیت پارلمانی به وجود آمده در ایران عصر مشروطه با قوانین و احکام اسلامی داشت. در واقع، اختلاف میان آخوند با شیخ (به اصطلاح رایج در میان فقهای اصولی) عمدتاً در محدوده‌ی تشخیص موضوعات قرار می‌گرفت، نه شناخت احکام. یعنی، اختلاف آن دو، بیشتر بر سر شناخت ماهیت گروه‌ها و جریانات مشروطه و پیش بینی مقاصد و اهداف آنان بود. بنابراین، می‌توان گفت که، نه تنها میان آخوند و شیخ اختلاف اصولی وجود نداشت، بلکه فهم و تفسیر آخوند از مشروطه نیز، هرگز پیوند نزدیکی با مفهوم واقعی مشروطیت در چارچوب یک نظام سکولار - دموکرات برقرار



نکرد. به همین دلیل، میان آن نوع از مشروطیتی که آخوند بدان دلبستگی نشان می‌داد با مشروطیت و مجلس شورای ملی به وجود آمده در ایران، فاصله و شکاف عمیقی وجود داشت. (کسروی، ۱۳۸۵: ۳۰۹)

نتیجه‌گیری

اسلام دین تعقل و تأمل و پویایی است بدون شک اسلام دینی کامل است که برای همه اعصار و زمان‌ها و جوامع فرستاده شده است و علمای هر عصر باید با دانش و تفکر خود مسائل زمان و مکان و شرایط جامعه را با آن منطبق سازند. این موضوع که از آن به فقه پویا نام برده می‌شود شاید مهم‌ترین نقطه قوت دین مبین اسلام باشد. اما فرد یا افرادی که مسئولیت استخراج این قواعد و قوانین را دارند خود نیز باید دارای مشخصه‌های باشند از جمله آشنایی به مسائل روز، قدرت تفکر و تعقل، تجزیه تحلیل درست شرایط و مقتضیات جامعه و ... بی‌شک انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی نمونه‌ای فاخر از این تفکر است. انقلابی که در آن همه موارد اختلافی دو جریان موافق و مخالف مشروطه به شکلی عالی گنجانده شده است، دموکراسی، قانون، قانون‌گذار، حریت و آزادی، نمایندگی و وکالت و ... و این رمز ماندگاری اسلام و دوام و قوام جامعه اسلامی هست و خواهد بود.

منابع

- ابوالحسنی، علی (۱۳۸۵). کارنامه شیخ فضل‌الله نوری، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ابوالحسنی، علی (۱۳۸۵). دیده بان بیدار، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ابوالحسنی، علی (۱۳۸۵). اندیشه سبز، زندگی سرخ، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ابوالحسنی، علی (۱۳۸۵). کالبد شکافی چند شایعه درباره شیخ فضل‌الله نوری، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- انصاری، مهدی (۱۳۷۶). شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت، تهران: امیرکبیر.
- براون، ادوارد (۱۳۷۶). انقلاب مشروطه ایران، ترجمه مهری قزوینی، تهران: انتشارات کویر.
- بهشتی سرشت، محسن (۱۳۹۴). نقش علما در سیاست، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.



- بهشتی سرشت، محسن و حاتمی امیرحسین (۱۳۹۵). **تجدد گرایی و اصلاح طلبی دینی**، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب.
- ترکمان، محمد (۱۳۶۲). **رسائل و مکتوبات و روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری**، ج ۱، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا
- تهرانی (کاتوزیان)، محمد علی (۱۳۷۹). **مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی در تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ططری، علی، ترک‌چی، فاطمه (۱۳۹۰). **آخوند به روایت اسناد**، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۷۷). **تاریخ بیداری ایرانیان**، تهران: چاپخانه آسمان.
- کسروی، احمد (۱۳۸۵). **تاریخ مشروطه ایران**، تهران: انتشارات میلاد
- مجید کفایی، عبدالحسین (۱۳۵۹). **مرگی در نور**، تهران: کتابفروشی زوار.
- ملک زاده، مهدی (۱۳۵۸). **تاریخ انقلاب مشروطیت**، ج ۴-۵، تهران: انتشارات علمی.
- مهریزی، مهدی، ربانی، هادی (۱۳۹۰). **شناخت نامه آخوند خراسانی**، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- میر احمدی، منصور (۱۳۹۰). **اندیشه سیاسی آخوند خراسانی**، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- نجفی قوچانی، سید محمد حسن (۱۳۷۸). **ویراستار: رمضانعلی شاکری**، برگگی از **تاریخ معاصر**، تهران: انتشارات هفت.
- نمازی‌فر، حسین (۱۳۸۳). **مقایسه مبانی اصولی آخوند خراسانی و امام خمینی**، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- نوری، فضل‌الله (۱۳۷۲). **تذکره الغافل و ارشاد و الجاهل**، مجله ایران نامه، ش ۴۳.
- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۹۱). **آفرینندگان فرهنگ و تمدن اسلامی**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- هاشمی، عباس و مهرآذر، حمید (۱۳۹۳). **«شیخ فضل الله نوری و مخالفت مبنایی با مشروطه»**، فصلنامه ژرفای پژوه، ش ۱، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.